

تأثیر تحولات ملی و بین‌المللی بر امنیت پشتکوه در دوره غلامرضاخان (1307 - 1280 ش.ی.)

سید محمد طاهری مقدم¹، فرشته جهانی²

تاریخ دریافت: 1395/06/23
تاریخ پذیرش: 1395/10/01

از صفحه 85 تا 102

فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تاریخ نظامی
سال سوم، شماره دهم، پاییز 1395

چکیده

غلامرضاخان آخرین والی از سلسله والیان است که بیش از سه دهه بر لرستان (پشتکوه و پشتکوه) ابتدا با مرکزیت خرم‌آباد و سپس با انتقال مقر حکومت به پشتکوه در سال 1216 ه ق، بر این مناطق حکومت کردند. در اواخر دوره حکومت والیان، تحولاتی در سطح ملی و بین‌المللی رخ داد که بر این منطقه نیز تأثیراتی بر جای گذاشت. این‌که چگونه پشتکوه باوجود تحولات و آشوب‌های پس از انقلاب مشروطه و نیز تأثیرات جنگ جهانی اول در این منطقه به‌عنوان منطقه‌ای امن باقی ماند و غلامرضاخان بدون مداخله حکومت مرکزی و صرفاً با اتکال به ایلات و عشایر محلی چگونه توانست هم از مرزهای ایران حراست نموده و هم امنیت داخلی را برقرار نماید، مسئله اصلی تحقیق است. روش تحقیق پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی با بهره‌گیری از اسناد و منابع اصلی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که غلامرضاخان با اتخاذ سیاست محافظه‌کارانه، امنیت داخلی و ثبات مرزی منطقه پشتکوه را حفظ کرد. وی هیچ‌گاه در مداخلات خود در مسائل دیگر مناطق، جانب احتیاط را رها نکرده و همواره با تدبیر تا جایی پیش رفت که نظم و امنیت قلمروش با چالش مواجه نگردد و هرگاه خطر را احساس می‌کرد با عقب‌نشینی از مواضع خود از در صلح درمی‌آمد. وی با کمک ایلات و عشایر منطقه و بدون کمک حکومت مرکزی توانست نیروی نظامی منظمی ایجاد کند که هم از مرزهای کشور حفاظت کند و هم امنیت داخلی را تأمین نماید، ولی با قدرت‌گیری رضاشاه دریافت که نمی‌تواند در برابر نظم جدید مقاومت کند و بدون خونریزی قدرت را به حکومت مرکزی واگذار کرد و در عراق پناهنده شد.

کلید واژه‌ها

پشتکوه، غلامرضاخان والی، انقلاب مشروطه، جنگ جهانی اول، نظم و امنیت.

1. استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور استان ایلام mtaheree@yahoo.com

2. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دانشگاه پیام نور

مقدمه و طرح مسئله

حکومت والیان لرستان (پیشکوه و پشتکوه) از سال 1006 ه ق، در دوره شاه‌عباس اول صفوی با سقوط حکومت اتابکان لر کوچک ایجاد شد. والیان در حراست از مرزهای ایران و نیز رتق و فتق مسائل داخلی در طول بیش از سه دهه حکمرانی، کارآمدی خوبی از خود نشان دادند. این حکومت در اواخر سده‌ی سیزدهم و اوایل سده‌ی چهاردهم هجری/ اواخر سده‌ی نوزدهم و اوایل سده‌ی بیستم میلادی، در دوره حکومت غلامرضاخان (آخرین والی) (1307-1280 ه ش) به واسطه وقوع حوادث مهم در عرصه ملی و بین‌المللی، دستخوش تحولاتی سترگ گردید، ولی هیچ‌گاه امنیت داخلی و ثبات مرزی این منطقه مورد تهدید جدی قرار نگرفت. انقلاب مشروطه و پیامدهای متعاقب آن، بسیاری از مناطق کشور را دستخوش آشوب کرد. جنبش‌های سیاسی- اجتماعی در نقاط مختلف کشور و خودمختاری حکومت‌های محلی به واسطه‌ی عدم وجود حکومت مرکزی قدرتمند، باعث بی‌نظمی‌های زیادی در کشور گردید. هم‌چنین وقوع جنگ جهانی اول به واسطه حضور کشورهای تأثیرگذار در عرصه سیاسی ایران (روس و انگلیس) در جنگ و نیز همسایگی ایران و عثمانی، ایران را علی‌رغم اعلام بی‌طرفی به صحنه کشاکش کشورهای متخاصم بدل نمود، به نحوی که نیروهای نظامی کشورهای روس و انگلیس و حتی عثمانی وارد مرزهای ایران شده و درگیری‌هایی ایجاد کردند، در این راستا بار دیگر مردم ایران متحمل مصائب زیادی شده و با توجه به همدلی که با آلمان‌ها نشان دادند با برخورد شدید کشورهای روس و انگلیس مواجه شدند. این دو رویداد مهم ملی و جهانی اگرچه اختلافات زیادی در نقاط مختلف ایران ایجاد کرد و منطقه پشتکوه را نیز درگیر نمود و غلامرضاخان را مجبور به موضع‌گیری‌هایی نمود، ولی نتوانست نظم داخلی و ثبات مرزهای این منطقه را با چالش جدی مواجه کند و این منطقه هم‌چنان ثابت داخلی و امنیت مرزی خود را حفظ کرد. با قدرت‌گیری رضاخان و ایجاد حکومت پهلوی، ساختار حکومت ایلی والیان، با وجود امنیت و ثبات ایجاد شده، نمی‌توانست به موقعیت خود ادامه دهد و با حذف والیان، نظم ایلی در مقابل نظم ملی رنگ باخت و حکومت مرکزی به‌طور مستقیم به اعمال قدرت در آن منطقه پرداخت. مسئله پژوهش این است که با وجود فشارهای زیادی که در اثر پیامدهای ناشی از تحولات سیاسی و اجتماعی در این برهه حساس که در نقاط مختلف کشور پدید آمد و

نیز تأثیرات جنگ جهانی اول، چگونه امنیت پشتکوه با چالش جدی مواجه نگردید و غلامرضاخان چگونه توانست بدون مداخله حکومت مرکزی و با اتکای به نیروهای ایلات و عشایر محلی، هم به حراست از مرزهای ایران مبادرت نموده و هم امنیت داخلی منطقه را برقرار نماید. در راستای این هدف، مقاله به دنبال پاسخ به این دو سوال است:

1- با وقوع انقلاب مشروطیت و پیامدهای آن، امنیت داخلی و ثبات مرزی پشتکوه چگونه تأمین گردید؟

2- وقوع جنگ جهانی اول چه تأثیری در مسائل داخلی و مرزی قلمرو حکومت والیان پشتکوه داشت؟

پیشینه تحقیق

در رابطه با حکومت والیان کتب، پایان‌نامه‌ها و مقالاتی نگاشته شده است. جعفر خیتال در کتاب مجموعه آراء در مورد سرزمین پشتکوه ایلام به تاریخ و جغرافیای عمومی استان ایلام پرداخته است. نویسنده از حوادث خلقت مبحث خود را آغاز و تا انقلاب اسلامی در سال 1357 ه. ش ادامه می‌دهد. مرتضی اکبری در مجموعه آثار خود با عنوان دانشنامه ایلام، تحولات ایلام را بررسی نموده که جلد ششم این اثر به تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی استان ایلام در عصر پهلوی پرداخته است و اشاراتی به موضوع پژوهش حاضر داشته است. روح‌الله بهرامی در بخشی از پایان‌نامه خود با عنوان تاریخ سیاسی - اجتماعی لرستان در عهد فرمانروایی والیان علوی به تحولات این دوره پرداخته است. داریوش چمن‌آرا در پایان‌نامه خود با عنوان بررسی تحولات سیاسی اجتماعی پشتکوه در دوره حکومت والیان، به‌طور کلی مسائل عصر والیان را نگاشته است. مراد مرادی‌مقدم در کتاب تاریخ سیاسی اجتماعی کردهای فیلی در عصر والیان پشتکوه، اشاراتی به رابطه مردم پشتکوه با اعراب داشته است. تاریخ والیان پشتکوه «ایلام»، نوشته ابراهیم یعقوبی و علی ذاکر نیز ضمن بررسی تاریخ والیان اشاراتی هم به موضوع پژوهش حاضر نموده است. کریم یعقوبی و علی یعقوبی در کتاب ایلام دوره پهلوی از سقوط نظام والیگری تا سقوط سلسله پهلوی، حوادث اواخر دوره والیان را بررسی کرده‌اند. در برخی مقالات هم به تحولات سیاسی و حتی مرزی این دوره پرداخته است. محمود مهمان‌نواز در بررسی دوران والیگری حسینقلی خان به

برخی اقدامات فرزندش غلامرضا خان اشاره کرده است؛ اما در موضوع پژوهش حاضر صرفاً اشاراتی کلی در کتب و پایان‌نامه‌ها شده است و مسئله نظم و امنیت داخلی و ثبات مرزی در دوره غلامرضاخان مورد بررسی قرار نگرفته است.

غلامرضا خان و کسب قدرت:

آخرین والی پشتکوه از سلسله والیان لرستان، غلامرضاخان فرزند ارشد حسین قلی‌خان بود. دوران حکمروایی وی بر پشتکوه با انقلاب مشروطه ایران (1906 م / 1285 خ / 1324 ه. ق)، جنگ جهانی اول (1914-1918 م / 1333-1337 ه. ق) و حوادث تغییر حکومت از قاجار به پهلوی، هم‌زمان بوده است. این والی در زمان حیات پدر، سرهنگ فوج پشتکوه بود (روزنامه ایران، ج 3، شماره 504، 2028) و به همراه او در جنگ‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای و سرکوب شورش‌ها شرکت داشت. در سال 1215 ق و در زمان والی‌گری پدرش حسین‌قلی‌خان، طی حکمی از سوی مظفردالدین‌شاه (1313-1324 ه. ق) به نیابت حکومت تمام پشتکوه و پیشکوه (ایلام و لرستان) منصوب گردید (عبدالحسین خان سپهر، 1368: 218).

بعد از فوت حسین‌قلی‌خان صارم‌السلطنه در سال 1318 ه. ق، بر سر جانشینی بین دو فرزند وی، غلامرضاخان فتح‌السلطنه و علی‌رضاخان شهاب‌الدوله که برادر ناتنی بودند، در منطقه «بانروشان» در 20 کیلومتری غرب شهر ایلام امروزی جنگ درگرفت. در نبرد کسب قدرت، غلامرضاخان پیروز و علی‌رضاخان به خاک عثمانی فرار کرد (ابوقداره، ایلام، 1383). تا این زمان غلامرضاخان فرمان والی‌گری پشتکوه را در دست نداشت و تنها نایب‌الحکومه محسوب می‌شد. با وساطت دولت، مدتی بعد میان برادران صلح شد و علی‌رضاخان به ایران بازگشت (بهرامی، 1375، 114). پس از رفع غائله علی‌رضاخان، مظفردالدین‌شاه در سال 1319 ه. ق، فرمانی مبنی بر والی‌گری غلامرضاخان بر پشتکوه صادر و او را به دریافت القاب پدرش مانند، سردار اشرف، صارم‌السلطنه و امتیازات نظامی ملقب نمود (روزنامه ایران، ج 5، شماره 1019، 4099). غلامرضاخان صارم‌السلطنه دارای قدرت نظامی و نفوذ فراوان در نزد همسایگانش چون شیخ خزعل، حکام محلی لرستان و علمای عراق بود. این والی دارای نیروی نظامی منظم بوده که می‌توانست در اندک مدتی به ساماندهی آن‌ها بپردازد. به‌واسطه‌ی وجود

نیروی نظامی منظم، مرز ایران و عثمانی در منطقه پشتکوه امنیت داشته، به‌نحوی که رضاقلی‌خان نظام‌السلطنه مافی که مدتی حاکم کرمانشاه بوده است، در مورد والی می‌نویسد: «اولاً والی پشتکوه خودش یک سلطان مقتدری است و شخصی است که امروزه سی‌وپنج هزار قشون می‌تواند حرکت دهد و دولت عثمانی کمال ملاحظه را از او دارد...» (نظام‌السلطنه، 1379: 335).

انقلاب مشروطه و تأثیرات آن بر پشتکوه:

آن‌چه منطقه پشتکوه را تحت تأثیر قرار داد و حتی می‌توانست در نظم و امنیت قلمرو حکومت والیان خلل ایجاد کند، پیامدهای انقلاب مشروطیت در سطح ملی و جنگ جهانی اول در سطح بین‌المللی بود. اگرچه به علت دوردست بودن منطقه پشتکوه و کمبود وسایل و تجهیزات ارتباطی، آگاهی مردم این منطقه از تحولات ملی و بین‌المللی اندک بود، ولی تأثیرات این تحولات پشتکوه را نیز در بر گرفت. مظفرالدین‌شاه در سال 1285 ش/1324 ق/1906 م. فرمان مشروطیت را امضاء و چندی بعد درگذشت، جانشین او محمدعلی‌شاه در زمان ولیعهدی، خود را حامی مشروطه نشان می‌داد، اما زمانی که بر تخت شاهی تکیه زد، به مخالفت‌های علنی و غیرعلنی با مشروطه پرداخت، وی در سال 1326 هـ. ق مجلس شورای ملی را به توپ بست. در جریان این حادثه عدّه زیادی از آزادی‌خواهان مشروطه‌طلبان دستگیر و یا تبعید گردیدند. بعد از این حادثه مردم شهرهای مختلف علیه محمدعلی‌شاه قیام کردند. سردار اسعد بختیاری، محمد ولی‌خان تنکابنی و... از جمله افرادی بودند که با گردآوری نیروهایی، موفق به تصرف تهران و خلع محمدعلی‌شاه از سلطنت شدند و او را به روسیه تبعید کردند. محمدعلی‌شاه در تبعید با گردآوری نیروهایی قصد تصرف تهران و به‌دست آوردن مقام شاهی را کرد. برادرش سالارالدوله را که سال‌ها قبل حاکم مناطق غرب و جنوب بود، با خود همراه کرد، با این هدف که یکی از شمال و دیگری از غرب به سرکوب مشروطه‌خواهان بپردازند. سالارالدوله با تبلیغات و نفوذ توانست در ابتدا بسیاری از افراد بانفوذ و صاحب قدرت را به‌طرف خویش جلب نماید. از جمله، غلامرضاخان والی پشتکوه و فرزند ارشدش امان‌الله، نظرعلی‌خان طرهانی (پشتکوهی) و سه پسرش، داوودخان کلهر و محمدخان صمصام‌السلطان (کسروی، 1330: 188). مک‌دول کنسول انگلیس

اشاره می‌کند که بهبودی یا عدم بهبودی تلاش سالارالدوله بستگی به والی پشتکوه داشته است (کتاب آبی، 1369، ج 8: 796)، زیرا که والی هم صاحب نفوذ و هم صاحب قدرت بوده است. غلامرضاخان در نهایت کمک شایان توجهی به سالارالدوله نمی‌کند و تنها به فرستادن تعداد اندکی نیرو به کمک او بسنده می‌کند. او بیش از آن که به فکر یاری دادن مخالفان مشروطه باشد در اندیشه حفظ نظم و امنیت قلمرو خویش بود. سالارالدوله سپاه خود را آماده تصرف تهران کرده و از کرمانشاه حرکت کرد. سپاه سیصدنفری پشتکوه به فرماندهی امان‌الله سردار اشرف نیز در خدمت سالارالدوله بود (فریدالملک همدانی، 1354: 379). بعد از زدوخوردهای مختلف و تصرف مناطق بین کرمانشاه تا ساوه، سپاه سالارالدوله حمله نهایی خود را به طرف پایتخت آغاز کرد. وی به اغراق تعداد نیروهایش را سی‌هزار تن اعلام می‌کند (کتاب آبی: پیشین). نیروهای حکومت مرکزی نیز به فرماندهی یفرم‌خان ارمنی به مقابله با سالارالدوله شتافته و به جنگ پرداختند، اما در نهایت با پیروزی مشروطه‌خواهان و شکست و فرار نیروهای سالارالدوله و بازگشت امان‌الله به پشتکوه غائله ختم می‌شود.

در جریان درگیری‌های سالارالدوله با حکومت مرکزی و مشروطه‌خواهان، بختیاری‌ها در مرکز پست‌های کلیدی را در دست گرفتند. از جمله مصمصام‌السلطنه ایلخان در تهران رئیس کابینه شد، برادر کوچک‌تر او، سردار اسعد صاحب نفوذ و مورد اعتماد دموکرات‌ها بود. برادر دیگرش فرمانده گارد سلطنتی، بزرگ‌خاندان حاج ایلخانی وزارت جنگ را در اختیار گرفته بود و سایر وابستگان و خویشاوندان نیز بر مناطق اصفهان، خوزستان، یزد، کرمان، بروجرد، بهبهان و اراک حکومت می‌کردند (آبراهامیان، 1378: 91-92). قدرت‌گیری بختیاری‌ها صولت‌الدوله قشقایی، شیخ خزعل و غلامرضاخان را نگران ساخت. صولت‌الدوله در تکاپوی مقابله با نفوذ بختیاری‌ها در ربیع‌الاول سال 1328 ق شیخ خزعل سردار ارفع فرمانروای خوزستان و غلامرضاخان صارم‌السلطنه والی پشتکوه را برآن داشت که طی قراردادی اتحادیه‌ای تشکیل دهند (نظام‌السلطنه، 1371، ج 1: 96). آرنولد ویلسن نماینده انگلیس در کمیسیون سرحدی ایران و عثمانی (1914 م/ 1333 ق) و نماینده سیاسی مقیم در خلیج فارس و مدتی نیز مدیر شرکت نفت ایران و انگلیس در روزگار تشکیل اتحاد سه‌جانبه در لرستان بوده است که در مورد ماهیت اتحادیه چنین می‌نویسد: «در مواقعی که من در لرستان بودم، الوار آنجا و اعراب خوزستان

عموماً از اینکه خوانین بختیاری در نتیجه انقلاب مشروطیت در تهران دست پیدا کرده و ممکن است یک روز سلسله قاجاریه را منقرض نموده و خود جانشین آن‌ها شوند به‌غایت نگران و اندیشناک بودند. شیخ‌خزعل و صولت‌الدوله قشقایی و والی پشتکوه متفقاً از ترقیات روزافزون خوانین بختیاری نگرانی داشتند و پیوسته به نمایندگان خود در تهران دستور می‌دادند مراقبت کامل به عمل آورند که مبادا بختیاری‌ها از ضعف قاجاریه سوءاستفاده و تخت و تاج کیانی را تصاحب نمایند» (ویلسون، 1363: 185). امضاکنندگان قرارداد واقف بودند که هدف اصلی مقابله با نفوذ بختیاری‌ها و کسب امنیت مناطق تحت سلطه خویش است. حتی در این زمان و با پیروزی مشروطه‌خواهان به حمایت از مشروطه هم تأکید کردند و آن را در قرارداد آوردند: «حفظ تمامیت ارضی ایران، تلاش برای تقویت و استحکام بنیان حکومت مشروط، تسهیلاتی جهت امنیت جاده‌ها و توسعه و گسترش راه‌ها و همچنین تلاش برای حفظ استقلال مجلس» (کارنویت، 1373: 267). این قرارداد نتیجه عملی به همراه نداشت؛ آن‌هم به خاطر شرایطی بود که بعد از انقلاب مشروطه بر کشور حکم‌فرما شده بود و عدم وجود حکومت مرکزی قدرتمند هر یک از حکام محلی را در منطقه نفوذ خویش فعال مایشاء کرده بود. پشتکوه در این زمان برخلاف اکثر مناطق کشور امنیت داخلی خویش را حفظ کرد. والی اگرچه در بازی‌های سیاسی و حتی نظامی وارد می‌شد، ولی همواره جانب احتیاط را رعایت می‌کرد و تا جایی در امور کلان مداخله می‌نمود که حاکمیتش بر منطقه و نظم و امنیت قلمروش تهدید نگردد. هم‌چنین وی عدم آگاهی مردم را برای برقراری امنیت ضروری می‌دانست. رفعتی اعتقاد دارد که مخالفت غلامرضا خان با مشروطه به این دلیل بوده که وی رفت‌وآمد به مرکز و آگاه شدن مردم را برای حکومت خود خطری می‌دانسته است. (رفعتی، 1386: 37) ولی زمانی که مشروطه‌خواهان پیروز شدند، خود را طرفدار مشروطه معرفی می‌نمایند؛ بنابراین به‌واسطه همین سیاست بود که توانست در حوادث پس از انقلاب مشروطه قلمروش را در صلح و امنیت کنترل نماید.

جنگ جهانی اول و امنیت پشتکوه:

یکی دیگر از وقایعی که در سطح بین‌المللی رخ داد و بر پشتکوه تأثیر نهاد، وقوع جنگ جهانی اول بود. جنگ جهانی اول در فاصله سال‌های 1914-1918 م/ 1333-1337 ه ق، اگرچه با درگیری کشورهای اروپایی آغاز گردید، ولی به‌واسطه مداخله برخی کشورهای دیگر به سایر نقاط جهان از جمله ایران نیز کشیده شد و تأثیرات شگرفی بر جامعه ایران به‌جای گذاشت. به‌واسطه پیشینه تاریخی روس و انگلیس در ایران و اقداماتی که در سده نوزدهم علیه ایران انجام داده بودند، مردم ایران همدلی بیشتری با رقبای آن‌ها نشان دادند و آلمان‌ها توانستند جای پای بیشتری در ایران باز کنند. قلمرو حکومت والیان پشتکوه نیز از جنگ جهانی اول متأثر گشت و مردم این منطقه همانند اکثریت مردم ایران گرایش‌هایی نسبت به آلمان‌ها از خود نشان دادند (نظام‌السلطنه، مکاتبات و مراسلات، 1379، ج 3: 341). غلامرضاخان والی پشتکوه در گیرودار درگیری‌های کشورهای متخاصم، نیرویی بالغ بر دوازده، سیزده هزار نفر به سمت جنوب گسیل داشته و به آن‌سو رهسپار گردید. (ایران و جنگ جهانی اول، 1369: 26-27) بنا به گفته رضاقلی‌خان این اقدام والی جهت جلوگیری از نفوذ نیروهای انگلیس به تشویق و تطمیع عثمانی‌ها و نیز برای کسب رضایت و جلب حمایت علمای نجف بوده است (نظام‌السلطنه، 1379، ج 3: 341). وی علاوه بر اعزام نیرو به مناطق جنوبی قلمروش، جهت جلوگیری از نفوذ انگلیس‌ها چند قلعه نظامی بنا کرد (ایران و جنگ جهانی اول، 1369: 47). روی‌گردانی اکثریت مردم ایران از روس و انگلیس و گرایش آن‌ها به آلمان و کشور مسلمان عثمانی، این فرصت را به آلمان‌ها داد که تا حدودی در پاره‌ای از مناطق ایران آزادانه تبلیغات کرده و نفوذ خود را گسترش دهند. واسموس آلمانی توانست از نفوذ آلمان در ایران استفاده کرده و خود را از طریق پشتکوه به جنوب برساند. «واسموس در سال دوم جنگ پیش از سقوط بغداد، با یک کاروان بزرگ که شامل اسلحه و جعبه‌های محتوی کیسه‌های لیپه ترکی و اوراق تبلیغات به زبان فارسی و عربی و هندی و پشتو و زبان افغان بود، به‌اتفاق دکتر لندرس آلمانی و یک نفر مترجم ایرانی از اسلامبول وارد بغداد شد و از طریق پشتکوه به خاک ایران آمد» (فراشبندی، 1365: 140).

در آغاز جنگ عثمانی‌ها نیز دو هزار تفنگ، دو عراده توپ و شصت هزار لیبره به والی داده و او را به کمک خود دعوت کردند (نظام‌السلطنه، 1379، ج 3: 325). در اکتبر سال 1915 م (شوال 1334 ق). آلمان‌ها خواستند منطقه پشتکوه را به نفع خودشان وارد جنگ نمایند (گابریل، 1348: 354) و این به معنای رویارویی نیروهای والی پشتکوه با نیروهای نظامی انگلیس بود؛ اما شکست انگلیس از عثمانی، تا حدودی خیال والی را از جهت رویارویی مستقیم با انگلیس‌ها آسوده کرد. جهت جلوگیری از نفوذ آلمان و عثمانی در ایران، روس‌ها از طرف شمال و انگلیس‌ها از طرف جنوب به ایران حمله کردند. مجلس تعطیل شد و اعضای آن به نواحی غربی و شهرهای دیگر رفته و در کرمانشاه کمیته دفاع ملی را تشکیل دادند. والی پشتکوه از عده زیادی از مهاجرین پذیرایی کرد (صفایی، 1346: 124) و با وجود اختلالات کلی در صحنه سیاسی و اقتصادی کشور منطقه پشتکوه موقعیت و نظم دائمی خود را از دست نداد و مورد تجاوز قرار نگرفت. حاجیعلی رزم‌آرا که مدت زمانی مأمور سرکوبی مخالفان حکومت و ایجاد نظم در پشتکوه بود، در این باره چنین می‌نویسد: «در زمان جنگ بین‌الملل [اول] و بی‌نظمی‌های حاصله باز منطقه پشتکوه سکونت و نظم دائمی خود را تحت نظر والیان از دست نداده و به هیچ‌وجه مورد تخطی و تجاوزی قرار نگرفت، در صورتی که سایر مناطق باختر سراسر دچار ویرانی و خرابی گردید... چه در مدت تصدی آن‌ها ایران کوچک‌ترین ارتش یا قوایی در نواحی پشتکوه دارا نبوده و فقط جدیت و فداکاری این اشخاص بود که مرزهای ایران را محفوظ و از هرگونه تجاوزی با شدیدترین اسلوب جلوگیری نموده‌اند» (رزم‌آرا، 1320: 107). از طرف مهاجرین مستقر در کرمانشاه طرحی پیشنهاد شد که بر اساس آن حاج عزالممالک اردلان وکیل کرمانشاهان به پشتکوه رفته و والی پشتکوه را برای کمک به ملیون و مهاجرین و مقابله با روس‌ها به کرمانشاه دعوت کند؛ اما این طرح با شکست نیروهای ملی از روس‌ها در منطقه بید سرخ عملی نشد (اردلان، 1372: 122). در این زمان انگلیس‌ها از سمت غرب به طرف نواحی پشتکوه در حال پیشروی بودند. نظام‌السلطنه مافی رئیس دولت موقت در جلسه 25 شوال 1334 هـ. ق چنین گزارش می‌دهد: «خلیل‌پاشا [حکمران بغداد] تلگراف رمزی کرده است که انگلیس یک عده قشون از طرف جنوب آورده است. یک قنسول [کنسول] هم با سیصد نفر قوه به طرف پشتکوه روانه کرده است. بنابراین لازم است

به فوریت مأموری نزد والی برود و او را از همراهی با انگلیس منصرف و جلوگیری نماید» (نظام السلطنه، 1379، ج 2: 49). از طرف هیئت، حاجی میرزا علی محمد دولت آبادی جهت مذاکره به پشتکوه فرستاد می شود، والی نیز تعهدنامه کتبی مبنی بر عدم همکاری با انگلیس ها امضاء می کند (همان: 65)، اما پیش از آن که انگلیس ها در پشتکوه نفوذ کنند، عثمانی ها در کوت العماره موفق به شکست دادن آن ها شدند. روس ها که متحد انگلیس ها محسوب می شدند، با شنیدن این خبر تعدادی قزاق را به کمک آن ها فرستادند، اما در منطقه پشتکوه عده زیادی از آن ها کشته و زخمی، بقیه نیز فرار کرده و به کرمانشاه بازگشتند. کشته شدن نیروهای روس به دست نیروهای والی پشتکوه، باعث خشم باراتف فرمانده نظامیان روس می شود و این فرمانده در پی آن بود که نیروهایی را برای سرکوبی غلامرضاخان ابوقداره بفرستد؛ اما امیراحمدی (بعدها سپهد می شود) جزء ستاد باراتف بود و با حمله به پشتکوه مخالفت کرد. وی اعتقاد داشت که اولاً ابوقداره ها رشید هستند و عشایر از جان گذشته منطقه آن جا، از موقعیت محل به خوبی اطلاع داشته و وجب به وجب کوه و دره را می شناختند و نمی توانستند آنها را از پا درآورند و ثانیاً میل نداشت یک عده ایرانی بدون ضرورت به دست سالدات های¹ روس کشته شود. ثالثاً معتقد بود که این جنگ بیهوده، آن ها را از منظور اصلی که مقاومت با ترک های ژرمنوف [طرفدار آلمان] بازمی دارد و قوایشان بی جهت صرف یک انتقامی که ناشی از احساسات عصبانی باراتف است می گردد...» (خواججه نوری، 1324: 7). امیراحمدی خود مأمور ملاقات با وی شده تا دلایل کشتن سربازان روس و چگونگی رفع غائله را بررسی نماید. امیراحمدی والی را که نگران مداخله نظامی روس ها در پشتکوه و برهم خوردن نظم و ثبات سیاسی آنجا بود، قانع کرد که برای جلوگیری از آمدن روس ها به پشتکوه، به باراتف نامه نوشته و در آن قید نماید که کشتن قزاق ها به امر او نبوده و مرتکبین را تحویل خواهد داد و اموال غارت شده سربازان را ارسال خواهد کرد. هم چنین قول داد، پسرش را به اردوی باراتف بفرستد. والی این چنین کرد و از در صلح با روس ها درآمد و هدیه درخور توجهی به امیر احمدی داد. پسر والی نیز یک دسته از سربازان روس را به کوت العماره برده و پس از چند روز سالم برگرداند (امیراحمدی، 1373: 6-104).

1- سالدات: کلمه روسی است. سرباز، Soldat. فرهنگ فارسی دهخدا.

شکست آلمان و عثمانی در جنگ باعث شد که مهاجرین بعد از شکست از روس‌ها به طرف غرب و عثمانی رفته و مدت‌ها در آنجا پناهنده شوند (اردلان، 1372: 106). دیگر در ایران نیروی مدافع منظمی وجود نداشت که در برابر روس و انگلیس بتواند مقاومت کند و ایران به اشغال آن دو کشور درآمد. این رویه تا انقلاب 1917 م روسیه و روی کار آمدن بلشویک‌ها ادامه داشت. از این تاریخ به بعد دو کشور متحد در جنگ به‌عنوان رقیب یکدیگر محسوب می‌شدند. انگلیس سعی بر آن داشت از نفوذ تفکرات بلشویکی در ایران جلوگیری کند و با کمک به والی پشتکوه، بختیاری‌ها و شیخ خزعل موانعی در راه نفوذ روس‌ها ایجاد نماید (آیرونساید، 1361: 186-187).

ظهور رضاشاه: پایان نظم ایلی و آغاز نظم جدید

هرج‌ومرج و بی‌نظمی‌هایی که پس از انقلاب مشروطه ایجاد شد و باعث سر برآوردن جنبش‌های محلی و نیز خودمختاری بیشتر برخی حکومت‌های محلی گردید از یک‌سو و جنگ جهانی اول، انقلاب بلشویکی در روسیه و پیامدهای آن‌ها در ایران باعث شد، رضاخان بتواند به‌سرعت پله‌های ترقی را طی کرده و در مسیر کسب قدرت حرکت کند. اوضاع ایران در زمان قدرت‌گیری سردار سپه رضاخان به‌گونه‌ای بود که نفوذ انگلیس به نهایت خود رسیده بود. این دولت از احمدشاه قاجار در برابر جریانات و اتفاقات پیش‌آمده از جمله فتح تهران توسط سردار سپه نه‌تنها حمایت نکرده، بلکه به تشویق نیروهای مخالف می‌پرداخت. شوروی از اینکه شخصی قدرت را به دست گرفته که علیه سلسله سلطنتی قاجار قیام کرده، سلسله‌ای که تا قبل از انقلاب 1917 م از روسیه تزاری حمایت می‌کرد، خوشحال بودند. انگلیسی‌ها نیز در این زمان به دنبال ایجاد یک دولت قدرتمند بودند که بتواند جلوی نفوذ کمونیسم را بگیرد، بدین ترتیب سردار سپه مورد حمایت علنی و غیرعلنی دو قدرت برتر آن روز جهان قرار گرفت. احمدشاه قاجار زمانی به سومین و آخرین مسافرت خارج از ایران خود در پاییز 1302 ه. ش رفت که دریافت، ماندن در ایران به سودش نیست. چرا که مدت زمانی را در حالت ترس به سر برده بود. ملک‌الشعرا بهار می‌نویسد که احمدشاه بارها گفته بود «من از این مرد (سردار سپه) متنفر و بی‌اندازه از چشم‌های او وحشت دارم» (بهار، 1363، ج 2: 162). رضاخان (سردار سپه) در نبود احمدشاه فعال مایشاء بود و توانست برای بار دیگر رئیس‌الوزرا شود

و با شعار جمهوریت کارهای تبلیغاتی خود را پیش ببرد (همان: 147). او که از سال 1301 ه. ش به بعد مشغول سرکوب شورش‌ها و ناامنی‌ها بود، با رفتن احمدشاه، از حکام و قدرتمندان محلی و صاحب نفوذ خواست که از او اظهار اطاعت نمایند. این اقدام باعث ایجاد تحرک در میان حکام شد. شیخ خزعل که سال‌ها تحت حمایت انگلیس بود، اوضاع را درک کرده و به مخالفت برخاست، اما انگلیس‌ها او را مجبور به پذیرش و تابعیت از سردار سپه کردند. قدرت‌نمایی‌های رضاخان باعث احیای مجدد اتحاد مثلث بین شیخ خزعل، صولت‌الدوله قشقایی و غلامرضاخان، والی پشتکوه، گردید. بر طبق آن اتحادیه، آن‌ها تصمیم گرفتند، مصالح و مشکلات را باید با همدیگر حل‌وفصل نمایند (مکی، 1359: 548-549). ملک‌الشعراى بهار در این مورد می‌نویسد: «در تابستان 1303 از طرف سردار اقدس [شیخ خزعل] و جمعی از سران بختیاری و والی پشتکوه تلگرافاتی دایر بر قیام سردار سپه و جمعی از هواداران ایشان به خلاف قانون اساسی و مخالفت با شاه مشروطه و غیره به اصفهان و بعضی از بلدان شد و بالاخره چنین تلگرافی بسیار مفصل، مبتنی بر ضدیت با سردار سپه و لزوم دفع او و حمایت از شاه به مجلس مخابره کردند» (البحری، 1350: 40)، ولی قدرت روزافزون رضاخان و حمایت انگلیس‌ها زمینه را برای سرکوبی جنبش‌های سیاسی-اجتماعی و نیز حکومت‌های محلی فراهم کرد و این اتحاد کمکی به هیچ‌کدام از طرفین قرارداد نکرد.

رضاخان در سال 1303 ش تصمیم گرفت کار شیخ خزعل را یکسره نماید. رئیس‌الوزراء قبل از نابودی شیخ خزعل، از قدرت والی پشتکوه در هراس بود، چرا که محاصره و تصرف خوزستان با وجود غلامرضاخان که حامی شیخ خزعل محسوب می‌شد، کاری بس مشکل بود به همین علت برای مشغول کردن ذهن والی و اینکه نتواند به شیخ خزعل کمک نماید، یک ستون نیروی نظامی را به شمال‌غربی ایران (آذربایجان) فرستاد و آن نیرو نیز با گذر از کردستان و کرمانشاهان به اطراف پشتکوه رفتند (رضاشاه، 2483: 94-95؛ درخشانی، 1994: 75). هم‌چنین سردار سپه، سرتیپ ابوالحسن‌خان را مأمور کرد که با نیروهایش در مقابل والی پشتکوه مستقر شود و از آن‌جا عازم خوزستان گردد (امیراحمدی، 1373: 255). مجموع تحرکات سردار سپه همان چیزی بود که شیخ خزعل از آن اظهار نگرانی کرده بود. زیرا «شیخ خزعل همه ترسش از آن بود که راه خرم‌آباد باز شود» (کسروی، 1330: 233) و این‌گونه نیز شد و

حاکم خوزستان در مقابل سردار سپه تنها ماند و نیروهای نظامی به خوزستان وارد شدند. شیخ خزعل خود را تسلیم نمود و به تهران فرستاده شد. سردار سپه فاتح خوزستان بعد از پایان کار شیخ خزعل جهت زیارت به عتبات عالیات رفت. در عراق برای والی پشتکوه پیغام فرستاد که بدون واهمه و با اطمینان خاطر به ملاقات او بیاید و حتی سوگند خورد که به او آسیبی نخواهد رسید؛ اما والی بعد از تسلیم شدن شیخ خزعل جانب احتیاط را نگه داشت و از رفتن به نزد سردار سپه صرف‌نظر کرد (والیزاده معجزی، 1382: 177). هرچند غلامرضاخان به نزد سردار سپه نرفت، اما پسرش اسفندیارخان و عبدالحسین رشنودی وزیر و مشاورش را به بغداد جهت عرض اطاعت و درخواست شفاعت فرستاد. سردار سپه که دریافته بود والی به نزدش نمی‌رود، تأمین‌نامه‌ای برای او فرستاد و شفاعتش را پذیرفت (رضاشاه، 2483، 229-230). دلیل کنار آمدن موقتی سردار سپه با والی پشتکوه به‌جز قدرت نیروی نظامی وی، این بود که والی تا آن زمان اقدامی برخلاف مصالح کشور انجام نداده و در دوره‌های پرآشوب بعد از انقلاب مشروطه و جنگ جهانی اول هیچ‌گاه داعیه استقلال یا تجزیه‌طلبی نداشته و در حراست از مرزهای کشور و برقراری نظم داخلی عملکرد موفقی داشت. بعد از مراجعت سردار سپه به تهران و شورش ناموفق پسر والی به نام علی‌قلی یاسان، غلامرضاخان به‌جانب مرز و از آنجا به بغداد رفت؛ اما بعد از این قضایا سردار سپه، سردار اشرف وکیل لرستان و ابوالفتح میرزا را که از رجال دربار و عموی ملکه عصمت زوجه او بود، فراخوانده و آن‌ها را نزد والی فرستاد که با شرایطی به پشتکوه برگردد و به کار خود ادامه دهد. والی نامه خاضعانه‌ای دایر به صداقت و بی‌گناهی خود به سردار سپه فرستاد و سردار سپه حکم والی‌گری پشتکوه را با شمشیر مرصعی برای والی فرستاد و والی به پشتکوه مراجعت و به کار خود مشغول شد. تاریخ مراجعت والی اوایل سال 1303 بود و تا سال 1307 [ه. ش.] به حکومت خود ادامه داد (والیزاده معجزی: همان). باین‌وجود رضاخان که توانسته بود قدرت حکومت مرکزی و نظم را در سراسر ایران بگستراند و با تحکیم پایه‌های قدرت خویش حتی حکومت قاجار را خلع و حکومت پهلوی را ایجاد نموده بود، وجود حکومت والیان را در ساختار جدید نمی‌پذیرفت و بنا داشت به حکومت والیان نیز خاتمه دهد؛ بنابراین بعد از بازگشت والی و استقرار مجدد در پشتکوه، از طرف دولت مرکزی چه به‌صورت مستقیم و چه به‌وسیله فرماندهان نظامی از وی خواسته

می‌شد که به تهران برود (همان: 170)، اما والی این‌چنین نکرد و نه‌تنها به تهران نرفت بلکه در محدوده قلمروش تعدادی از سربازان دولتی نیز کشته شدند (البحری، 1350: 47). غلامرضاخان صارم‌السلطنه در سال‌های آخر حکومتش در پشتکوه (ده بالا، حسین‌آباد، ایلام)، به دلیل درک شرایط حاکم بر کشور و اینکه دیر یا زود باید از قدرت کناره‌گیری نماید، در جمع‌آوری ثروت شتاب به خرج داد و عده زیادی را از خود ناراضی کرد (والیزاده معجزی، 1382: 171).

سپهبد امیراحمدی بعد از آن که تا حدودی آرامش را در لرستان پیشکوه و اطراف آن برقرار ساخت، به فکر پشتکوه و والی مقتدر آن افتاد، تا این بار به‌طور کامل به حکومت این والی خاتمه دهد. وی در خاطراتش در این‌باره چنین یادداشت کرده است: «اوایل بهار 1307 از اعلیحضرت اجازه خواستم که به تهران بیایم و حضوراً گزارش کارهای لرستان را به عرض برسانم و ایشان نیز اجازه دادند. در این سفر، شاه ابراز محبت فراوان نمود و من دو موضوع را با ایشان به میان نهادم: یکی تخته قاپوکردن ایلات، دیگر موضوع جنگ پشتکوه و تسلیم نمودن ابوقدره‌ای‌ها، زیرا منطقه وسیع پشتکوه زیر نفوذ خان مطلق‌العنان بودند، دستگاه عظیم و نفوذ فراوان و ادعای زیاد داشت. با خارجی‌ها هم بی‌سر و سر نبود و به‌واسطه وصلتی که با بعضی اعیان کرمانشاه نموده بود، ریشه‌ای در همه‌جا دوانده و در یک قسمت از سرحد عراق، که از قصر شیرین تا خوزستان بود همه‌کاره بود. دولت در آنجا کنترلی نداشت. رضاشاه که از ابتدای کار هدفش به هم زدن حکومت خان‌ها و به وجود آوردن کشوری بود که تمام نقاطش تابع حکومت مرکزی باشند، با دیده قبول پیشنهاد مرا پذیرفت و گفت: هم با تخته قاپوکردن ایلات موافقم و هم با خاتمه دادن به کار والی پشتکوه» (امیراحمدی، 1373: 332). رضاشاه به امیر احمدی که نیروهایش در جایدر⁽¹⁾ مستقر بودند، دستور می‌دهد به پشتکوه رفته و کار ابوقدره‌ها را تمام کند (همان: 252). از طرف امیراحمدی سرتیپ کوپال به پشتکوه اعزام گردید (همان: 232)، اما والی قبل از اعزام و آمدن نیروهای سرتیپ کوپال در مرز استقرار یافت و پشتکوه بدون جنگ در اختیار نیروهای دولتی قرار گرفت. فرزندان والی که قدرت را از دست‌رفته می‌دیدند، آخرین تلاش‌های خود را جهت احیای مجدد والی‌گری پشتکوه انجام دادند. علی‌قلی‌خان پسر والی با نفوذی که در بین نیروهای

1- جایدر دهی است از دهستان بالا گریوه، بخش ملاوی، شهرستان خرم‌آباد.

مرکزی پیدا کرده بود و با جمع‌آوری جنگجویانی از قبایل مختلف قلعه محل استقرار سرتیپ کوپال را محاصره نمود. وی به همراه دیگر برادران از جمله یداله‌خان اشرف‌الملک نزدیک به دو هفته قلعه را در محاصره گرفتند. حاجیعلی رزم‌آرا که مأمور نجات محاصره‌شدگان می‌شود در گردنه «رنو» در بین ایلام و خاک کلهر (ایوان) با جنگجویان پشتکوهی که برای جلوگیری از ورود آن‌ها بدان ناحیه آمده بودند، درگیر شد. رزم‌آرا در این درگیری پیروز و به‌جانب پشتکوه می‌رود و موفق به نجات محاصره‌شدگان می‌شود. والی بعد از این اقدام ناموفق فرزندان، برای همیشه به عراق رفت و در بغداد سکونت اختیار کرد. نیروهای دولتی به نواحی مختلف پشتکوه رفته و به سرکوب متمردین پرداختند، (امیر احمدی، 1373: 332-335؛ رزم‌آرا، 1382: 66) و از این زمان به بعد پشتکوه هم مانند دیگر نقاط ایران زیر نظر مستقیم دولت اداره می‌شد.

نتیجه‌گیری

حکومت والیان پشتکوه در زمان غلامرضاخان «آخرین والی» (1280-1307 ه ش) پس از بیش از سه دهه حکمرانی دستخوش تحولات گسترده‌ای شد. در این دوره هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی وقایعی اتفاق افتاد که تأثیرات آن بر جامعه ایران حتی برای دهه‌های بعد همچنان باقی ماند. انقلاب مشروطه ایران و پیامدهای آن که نزدیک به دو دهه ناآرامی و کشمکش داخلی را به دنبال داشت و جنگ جهانی اول که از مرزهای اروپا گذر کرد و نقاط زیادی از جهان را درگیر نمود، هردو بر منطقه پشتکوه تأثیرات خود را برجای نهاد. کشمکش‌ها و ناامنی‌های پس از انقلاب مشروطه، غلامرضاخان را بر آن داشت، برای حفظ موقعیت خود، برقراری نظم و امنیت داخلی و حراست از مرزهای خویش با صمصام‌الدوله قشقایی و شیخ خزعل قرارداد اتحاد منعقد کند و حتی در مقاطعی به نیروهای مخالف مشروطه کمک نماید، ولی هیچ‌گاه ثبات منطقه خود را قربانی جاه‌طلبی سیاسی نکرد. موضع‌گیری غلامرضاخان در جنگ جهانی نیز باید در همین راستا تعریف کرد، وی در ابتدا به تاسی از فضای عمومی حاکم بر کشور به همراهی با دول محور به رهبری آلمان مبادرت ورزید و حتی برای مقابله با نیروهای نظامی انگلیس، به تجهیز نیروهای نظامی منظم پرداخت، قلعه‌هایی ایجاد کرد و تلاش کرد از ورود نیروهای بیگانه که می‌توانست نظم و امنیت حاکم بر قلمروش را بر

هم بزند جلوگیری کرد. هنگامی که نیروهای نظامی روس برای کمک به انگلیس به قلمرو والی وارد شدند با برخورد شدید نیروهای نظامی والی مواجه شدند و بسیاری از آن‌ها کشته شدند، غلامرضاخان زمانی که دریافت روس‌ها برای انتقام ممکن است حاکمیت او را با چالش مواجه کنند، باتدبیر و بدون جنگ قضیه را فیصله داد؛ اما قدرت‌گیری رضاشاه به‌عنوان پدیده‌ای جدید در عرصه سیاسی ایران به حدی سریع، خشن و بنیان‌کن بود که والی دریافت، وی نیز همچون سایر حکومت‌های محلی می‌بایست جذب در حکومت مرکزی گردد و همین مسئله باعث شد بدون خونریزی و با مهاجرت به عراق قدرت و حکومت را به نمایندگان دولت واگذار نماید. این اقدامات والی و گذر کردن او از مسائل و مشکلات مختلف، علاوه بر آگاهی والی از شرایط حاکم بر جامعه ایران و اتخاذ سیاست محافظه‌کارانه و عقب‌نشینی‌های به‌موقع در برخی مسائل، به‌واسطه همدلی ایلات و عشایر ساکن در پشتکوه به‌ویژه در سال‌های نخست حکومت وی بود که همواره نیروهای نظامی لازم را در اختیار والی قرار می‌دادند.

منابع

- آبراهامیان، یرواند(1378)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری، محسن مدیرشانه‌چی، تهران، مرکز.
- آبرون سایده، ادموند(1361)، خاطرات سیاسی، ترجمه بهروز قزوینی، تهران آینده.
- اردلان، حاج‌عزالممالک(1372)، خاطرات، به کوشش امان‌الله اردلان، تهران، نامک.
- البحرى، على(1350)، یادداشت‌های اعلیحضرت رضاشاه کبیر در زمان ریاست الوزرایى و فرمانده کل قوا، ترجمه شهرام کریملو، تهران، چاپخانه ارتش شاهنشاهی.
- امیراحمدی، احمد(1373)، خاطرات نخستین سپهبد ایرانی، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- ایران و جنگ جهانی اول(1369)، اسناد وزارت خارجه، به کوشش کاوه بیات، تهران، سازمان اسناد ملی ایران.
- بهار، ملک‌الشعرا(1363)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، ج2، تهران، امیرکبیر.
- بهرامی، روح‌الله(1375)، تاریخ سیاسی اجتماعی لرستان در عهد فرمانروایی والیان علوی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- خواجه‌نوری، ابراهیم(1324)، «احمد آقاخان» هفته‌نامه خواندنی‌ها، سال پنجم، شماره 43.
- خاطرات سرتیپ علی‌اکبر درخشانی(1994)، از جنگ‌های گیلان و لرستان تا واقعه آذربایجان، به اهتمام احترام درخشانی، ایالات‌متحده امریکا، ناشر خانواده درخشانی.
- خاطرات و اسناد سپهبد حاجیعلی رزم‌آرا(1382)، به کوشش کامبیز رزم‌آرا و کاوه بیات، تهران، شیرازه.
- رضاشاه(2483)، سفرنامه خوزستان، بی‌جا، مرکز پژوهشی و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی.
- رفعتی، رستم(1386)، انساب شهری و عشایری استان ایلام، ایلام، برگ‌آذین، 1386.
- روزنامه ایران، (شماره 418-639)، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه، (ج4، 1376)؛ (ج5، 1378).
- سپهر، عبدالحسین‌خان(1368)، مرآة‌الوقایع مظفری و یادداشت‌های ملک‌المورخین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، زرین.
- صفایی، ابراهیم(1346)، رهبران مشروطه دوره دوم، تهران، جاویدان.

- فراشبندی، علی مراد(1365)، جنوب ایران در مبارزات استعماری، تهران، شرکت سهامی انتشار، 1365.
- فریدالملک همدانی(1354)، میرزا محمدعلی خان، خاطرات فرید، گردآورنده، مسعود فرید (فراگزلو)، تهران، زوار.
- کارثویت، جان راف(1373)، تاریخ سیاسی و اجتماعی بختیاری، ترجمه مهراب امیری، تهران، سهند.
- کتاب آبی(1369)، ج 8، به کوشش احمد بشیری، تهران، نشر نو.
- کسروی، احمد(1330)، تاریخ پانصدساله خوزستان، تهران، بنگاه مطبوعاتی گوتنبرگ.
- گابریل، آلفونس(1348)، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ترجمه فتحعلی خواجه‌نوری، تهران، ابن‌سینا.
- مصاحبه با حشمت‌الله خان ابوقداره فرزند امان‌الله خان، ایلام، 1383.
- مکی، حسین(1359)، مدرس قهرمان آزادی (قسمت دوم)، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نظام‌السلطنه، رضاقلی‌خان(1371)، زندگی سیاسی، ج 1، به کوشش منصوره اتحادیه، تهران، کتاب سیامک.
- _____، مکاتبات و مراسلات(1379)، ج 3، به کوشش منصوره اتحادیه، تهران، نشر تاریخ ایران.
- والیزاده معجزی، محمدرضا(1382)، تاریخ لرستان روزگار پهلوی، به کوشش حسین و محمد والیزاده معجزی، تهران، حروفیه.
- ویلسون، آرنولد تالبوت(1363)، سفرنامه، تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غربی ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران، وحید.